



درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نوره مفیدی

موضوع کلی: نوزدهم
موضوع جزئی: فرع اول (راه‌های ثبوت اجتهاد و اعلیمیت)
تاریخ: ۱ خرداد ۱۳۹۱
مصادف با: ۲۹ جمادی الثانی ۱۴۳۳
جلسه: ۱۱۳
سال دوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

بحث در مسئله نوزدهم تحریر الوسیلة بود؛ عرض کردیم امام(ره) در این مسئله سه فرع را بیان می‌کنند. فرع اول این بود که راه‌های ثبوت اجتهاد و اعلیمیت عبارتند از اختبار، شیاع مفید للعلم و بینة؛ این مطلب را مرحوم سید در مسئله بیستم عروة بیان کرده‌اند.

کلام مرحوم سید:

مسئله بیستم عروة این است: «يعرف اجتهاد المجتهد بالعلم الوجدانی كما إذا كان المقلد من اهل الخبرة و علم باجتهاد شخص و کذا يعرف بشهادة عدلين من اهل الخبرة إذا لم تكن معارضةً بشهادة آخرين من اهل الخبرة ینفيان عنه الاجتهاد و کذا يعرف بالشیاع المفید للعلم و کذا الاعلمیة تعرف بالعلم أو البینة غیر المعارضة أو الشیاع المفید للعلم».

تقریباً مضمون آنچه را که سید در این مسئله بیان فرمودند و مسئله نوزدهم تحریر یکسان است و فقط عبارات فرق می‌کند. مرحوم سید هم همان سه طریق را برای ثبوت اجتهاد و اعلیمیت ذکر کردند با این تفاوت که در طریق اول امام(ره) فرمودند «يعرف بالاختبار» مرحوم سید فرموده «بالعلم الوجدانی» و گرنه شیاع و بینة در عبارت هر دو آمده است. آقایانی هم که به عروة حاشیه دارند نوعاً این فرمایش را قبول کرده‌اند فقط در مورد شیاع مفید للعلم هم در مورد ثبوت اجتهاد و هم در مورد ثبوت اعلیمیت مرحوم آقای خوانساری فرموده‌اند: «الظاهر کفاية الوثوق» یعنی لازم نیست شیاع مفید علم باشد بلکه همین که شیاع مفید اطمینان باشد کافی است و دیگر لازم نیست افاده علم و یقین کند چون در تعبیر مرحوم سید این بود که «يعرف بالشیاع المفید للعلم».

در مورد شهادت عدلین هم مرحوم آقای خوئی فرمودند: بعید نیست که شهادت عدل واحد برای ثبوت اجتهاد و اعلیمیت کافی باشد بلکه شهادت ثقه کافی است یعنی حتی لازم نیست شهادت از ناحیه شخص عادل باشد و همین مقدار که ثقه باشد کفایت می‌کند در صورتی که معارض نداشته باشد. حال ما به طور کلی می‌خواهیم ببینیم طرق ثبوت اجتهاد و اعلیمیت کدامند چون همان طریقی که اجتهاد به آنها ثابت می‌شود اعلیمیت نیز به همان طرق ثابت می‌شود. از مجموع کلمات اصحاب به طور کلی چند طریق و راه برای ثبوت اجتهاد و اعلیمیت استفاده می‌شود که ما این طرق را نام برده و یکایک مورد بررسی قرار می‌دهیم:

طرق ثبوت اجتهاد و اعلیمیت:

- راه اول: علم و یقین
- راه دوم: اطمینان

- راه سوم: شیاع مفید علم یا مفید وثوق
- راه چهارم: خبر ثقه
- راه پنجم: بینة

البته اگر ما طریقت خبر ثقه را پذیرفتیم حتماً طریقت بینة ثابت می‌باشد کما اینکه اگر طریقت اطمینان را پذیرفتیم حتماً طریقت علم و یقین برای اثبات اجتهاد و اعلمیت ثابت خواهد شد.

طریق اول: یقین و علم

در اینکه یقین و علم یکی از طرق ثبوت اجتهاد و اعلمیت می‌باشد تردیدی نیست؛ زیرا علم حجیت ذاتیه دارد و عقل این حجیت و اعتبار را برای قطع و یقین و علم وجدانی قائل است و کسی هم نمی‌تواند حجیت و اعتبار را از یقین سلب کند یا به آن اعطا کند. (معنای ذاتی این است). فرقی هم نمی‌کند این علم و یقین از چه طریقی حاصل شده، آنچه مهم است حصول یقین در انسان است اینکه ما یقین کنیم زید اعلم است و سبب آن مهم نیست. به همین دلیل است که امام(ره) اعتبار را مطرح کردند یعنی یکی از جهات ذکر اعتبار این است که اعتبار مفید علم و یقین می‌باشد و یکی از اسباب حصول علم و یقین به اجتهاد و اعلمیت است و گر نه خصوص اعتبار موضوعیت ندارد.

همچنین شیاع مفید للعلم که هم امام(ره) ذکر کردند و هم سید این هم در واقع به عنوان یکی از اسباب حصول علم و یقین است آنچه مهم است نفس یقین و علم به اجتهاد و اعلمیت است و شیاع به عنوان یک سبب برای حصول علم و یقین به اعلمیت و اجتهاد مطرح است یعنی علم و یقین ممکن است از راه اعتبار حاصل شود و ممکن است از راه شیاع حاصل شود لذا آنچه که به عنوان یک طریق برای ثبوت اجتهاد و اعلمیت می‌توان ذکر کرد، علم و یقین است و شیاع مفید علم و اعتبار طرق مستقلی نیستند. پس به یک معنی هم به عبارت مرحوم سید و هم به مرحوم امام(ره) می‌توانیم اشکال کنیم که اگر مرحوم سید علم وجدانی به عنوان یک طریق ذکر کردند دیگر معنی ندارد که شیاع مفید للعلم را به عنوان طریقی در عرض آن ذکر کنند یا امام(ره) که دو مصداق از مصادیق اسباب مفید علم را بیان کردند، بهتر آن بود که این دو مصداق در یک عنوان می‌آمد که «یثبت بالعلم الوجدانی کالاعتبار و الشیاع». اگر علم و یقین یک سبب است این دیگر استدلال نمی‌خواهد چون علم و یقین حجیت ذاتیه دارند لذا لازم نیست ما برای طریقت علم و یقین استدلال ذکر کنیم.

طریق دوم: اطمینان

اطمینان به اعلمیت و اجتهاد هم می‌تواند یکی از طرق ثبوت آنها باشد همان گونه که اشاره شد مرتبه اطمینان از مرتبه علم پایین تر است چون در علم و یقین احتمال خالف اصلاً نیست ولی در اطمینان احتمال بسیار ضعیفی وجود دارد.

اگر این طریق را معتبر دانستیم دیگر فرقی نمی‌کند از چه سببی حاصل شود البته اطمینان تفاوت‌هایی با قطع از حیث آثار دارد که باید در جای خود رسیدگی شود اما بهر حال اطمینان اگر حاصل شد و اعتبارش را پذیرفتیم چه بسا از طریق اعتبار این اطمینان حاصل شود و یا چه بسا شیاع مفید اطمینان باشد لذا اعتبار مفید اطمینان یا شیاع مفید اطمینان هم قابل قبول است یعنی آنچه مرحوم آقای خوانساری اینجا بیان کرده‌اند «والظاهر کفایة الوثوق» حق با ایشان می‌باشد و لازم نیست شیاع مفید علم باشد (البته

ما در مورد حجیت اطمینان بحث می‌کنیم و بر فرض اعتبار اطمینان به عنوان یک طریق اثبات اعلمیت و اجتهاد طبیعتاً اختبار و شیعاع می‌توانند مفید اطمینان باشند).

حال باید دید که اطمینان به اعلمیت و اجتهاد کافی می‌باشد یا نه؟

دلیل اعتبار اطمینان:

قطعاً ما نمی‌توانیم برای اطمینان حجیت ذاتیه قائل شویم یعنی عقل حکم به اعتبار و حجیت اطمینان نمی‌کند چون احتمال بسیار ضعیفی بر خلاف موثوق به داده می‌شود لکن اطمینان از دید عقلاء حجت است یعنی یک حجت عقلانی محسوب می‌شود. بنابراین اگر اطمینان یک حجت عقلانی بود باید حداقل عدم ردع شارع را احراز کنیم؛ امر عقلانی برای اینکه یک حجت باشد، باید معلوم شود شارع هم نسبت به آن امر عقلانی ردع و انکار نداشته یا تأیید کرده است.

عمده مسئله این است که آیا شارع از این حجت عقلانی ردع کرده یا خیر؟ در اینکه اطمینان یک حجت عقلانی می‌باشد، تردیدی نیست و عقلاء به اطمینان اخذ و اعتماد می‌کنند اما باید دید این را شارع پذیرفته است و از دید شارع این امضاء شده است؟ آنچه می‌تواند به عنوان رادع حجیت اطمینان مطرح شود دو چیز است و دو احتمال در مورد رادع وجود دارد:

دو احتمال در مورد ردع از اطمینان:

رادع اول: عمومات ناهیه از عمل به غیر علم

آیات و روایاتی داریم که دلالت می‌کند بر نهی از عمل به غیر علم و نهی از عمل به ظن مثل «إن الظن لا یغنی من الحق شیئاً» و «لاتتقف ما لیس لک به علم» و روایات زیادی که نهی از عمل به غیر علم کرده است. اطمینان از مصادیق غیر علم است اگر اطمینان توسط این عمومات نفی شود دیگر به عنوان یک طریق برای ثبوت اجتهاد و اعلمیت قابل اعتماد نیست. بالاخره اطمینان با علم فرق دارد و آیات و روایات هم نهی کرده‌اند از عمل به غیر علم و اطمینان قطعاً علم نیست لذا در دایره این عمومات قرار می‌گیرد و این بدان معنی است شارع از اعتبار عقلانی اطمینان منع کرده و آن را نپذیرفته است.

بررسی رادع اول:

آیا این احتمال در مورد رادع درست است یا نه؟

به نظر می‌رسد این عمومات رادعیت از حجیت اطمینان ندارند چون آیتی که نهی از عمل به ظن کرده در واقع ظن را معتبر نمی‌داند و وثوق و اطمینان قطعاً از مصادیق ظن محسوب نمی‌شود درست است که اطمینان علم واقعی نیست ولی بالاخره علم عادی هست حداقل این است که شمول عمومات ناهیه از عمل به غیر علم نسبت به اطمینان روشن نیست و ما نمی‌توانیم آن را به عنوان رادع بپذیریم.

رادع دوم: روایت خاصه

این رادع خبر مسعدة بن صدقة است. در ذیل این روایت جمله‌ای وارد شده که در مورد چیزهایی است که انسان در حرمت آنها شک دارد: «و الاشیاء کلها علی ذلک حتی یستبین لک أو تقوم به البینة»^۱ بر اساس این روایت موضوعات فقط به یکی از این دو

۱. کافی، ج ۵، ص ۳۱۳، حدیث ۴۰ - وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۸۹، کتاب التجارة، ابواب ما یکتسب به، باب ۴، حدیث ۴.

طریق ثابت می‌شود یعنی اگر بخواهیم بفهمیم چیزی نجس است این فقط از راه علم است چون می‌گوید «حتی یستبین» یا اینکه بینة بر آن قائم شود.

پس در واقع بر اساس این خبر به غیر از بینة و علم راه دیگری برای اثبات اجتهاد و اعلمیت نیست و این معنایش این است که اطمینان معتبر نیست چون نه مصداق علم است و نه مصداق بینة وقتی راه معرفت موضوعات را به این دو طریق منحصر می‌کند معنایش این است که اطمینان برای اثبات اجتهاد و اعلمیت قابل اعتماد نیست.

بررسی رادع دوم:

آیا این روایت به عنوان رادع می‌تواند محسوب شود یا نه؟

در مورد این روایت خصوصاً در بحث بینة در جلسات آینده تفصیلاً سخن خواهیم گفت یعنی هم بحث سندی دارد و هم بحث دلالتی که بعداً بحث خواهیم کرد اما آنچه که فعلاً در این مقام قابل ذکر است این است که در این روایت تعبیر حتی یستبین آمده است؛ حتی یستبین یعنی اینکه «والاشیاء کلها علی ذلک» اشیاء بر حلیت هستند تا زمانی که آشکار و روشن شوند که این شامل اطمینان هم هست یعنی استبانة بواسطه اطمینان هم حاصل می‌شود بنابراین به نظر می‌رسد خبر مسعدة بن صدقة هم رادع از این حجت عقلائی نیست.

نتیجه اینکه اطمینان یک حجت عقلائی می‌باشد و از طرف شرع هم رادعی نسبت به این حجت عقلائی وارد نشده لذا اطمینان طریق معتبری برای معرفت موضوعات از جمله اجتهاد و اعلمیت است. (که این دو یکی از موضوعات می‌باشند). البته بحثی وجود دارد و آن اینکه آیا اطمینان در مطلق موضوعات معتبر است یا در بعضی موضوعات؟ ظاهر این است که اطمینان یک حجت عقلائی است که از طرف شارع از آن ردعی نشده لذا در مطلق موضوعات معتبر است الا اینکه در مورد به خصوص شارع منع کرده باشد به جهت اهمی که به آن موضوع دارد.

حال با عنایت به این مطلب، شیاع مفید اطمینان به عنوان یک طریق و مصداق برای اطمینان است لذا شیاع لازم نیست مفید علم باشد چون اگر اطمینان حجت شد، هر سببی که موجب حصول این اطمینان شد کافی می‌باشد و همچنین اختصار که یک مصداق از اموری است که موجب حصول اطمینان است.

چند نکته:

فقط در اینجا چند نکته وجود دارد که باید بیان کنیم:

نکته اول:

اگر اطمینان به عنوان یک طریق برای اثبات اجتهاد و اعلمیت پذیرفته شد، آنگاه می‌توان گفت اطمینان کفایت می‌کند و دیگر نیازی نیست علم و یقین حاصل شود و به نظر می‌رسد مطلق اطمینان کفایت می‌کند لذا باید مسئله را اینگونه بیان کرد «یعرف الاجتهاد و الاعلمیة بالاطمینان أو ...» و نیازی به ذکر علم قبل از اطمینان نیست چون به طریق اولی وقتی اطمینان کافی باشد علم کفایت خواهد کرد.

نکته دوم:

شیاع به خودی خود اعتباری ندارد و ما دلیل شرعی هم بر حجیت و اعتبار شیاع در مطلق موضوعات نداریم فقط در بحث عدالت گفته‌اند که عدالت به شیاع شناخته می‌شود و در ما نحن فیه هم گفته‌اند اجتهاد و اعلمیت به شیاع شناخته می‌شود ولی شیاع خودش موضوعیت ندارد بلکه شیاع به عنوان امری که مفید علم یا اطمینان است، مورد قبول می‌باشد. لذا اگر شیاع مفید علم و اطمینان نباشد در همان بحث عدالت هم صحیح نمی‌باشد و در ما نحن فیه هم صحیح و معتبر نخواهد بود. پس شیاع موضوعیت ندارد.

نکته سوم:

وقتی شیاع را به عنوان یکی از اسباب حصول علم و اطمینان به اجتهاد و اعلمیت ذکر می‌کنیم، عدد این شیاع به چه میزان است؟ چند نفر و در چه محدوده‌ای می‌باشد؟

شیاع با تواتر فرق دارد؛ در تواتر عدد خاصی بیان نمی‌کنند و می‌گویند آن مقداری که توافق آنها بر کذب محال باشد و همچنین تواتر مفید علم است ولی شیاع مفید علم نیست به حسب عادت. اگر شیاع مفید علم باشد، این همان تواتر می‌شود اما شیاع مفید اطمینان، غیر از تواتر است لذا اگر شیاع مفید اطمینان باشد معتبر است ولو اینکه به حد تواتر نرسیده باشد لذا ما تعداد و عددی نمی‌توانیم ذکر کنیم و باید گفته شود که به اندازه‌ای باشد که موجب علم یا اطمینان شود. البته باید در نظر داشت که شیاعی که از طرق عادی بدست بیاید مورد نظر است نه شیاع حساب شده و حمایت شده از طرف افراد خاص یعنی شایعه که امروزه مطرح است، مورد نظر نمی‌باشد.

بحث جلسه آینده: بحث در بیان طرق دیگر خواهد بود.

«والحمد لله رب العالمین»